نقش‌مایه‌های گبه در ایل بختیاری

عباس علوی*

چکیده: نظر به نقش کاربردی گبه به عنوان یک قالی یا قالیچه عشایری ایران و وجود دنیایی از طرح و رنگ در یک بافته سنتی قدیمی که در دنیای مدرن امروز هنوز لطافت و هنر خود را حفظ کرده است و هنوز در میان بسیاری از مردم ناشناخته باقی مانده، بدین منظور هدف از ادامه مقاله‌ای که در پیش‌روی شماست، شناساندن گبه و نقش مایه‌های گبه از دیرباز تاکنون که بوسیله زنان هنرمند ایل، بخصوص ایل بختیاری برتار و پود این دست بافته نقش بسته، مورد بررسی قرار گرفته است.
ضمناً در این مقاله با توجه به اهمیت نقش، رنگ، بافت، فرهنگ، آداب و رسوم و شرایط اقلیمی، بختیاری‌ها به عنوان یکی از شاخص‌ترین افرادی که تاکنون به بافت گبه پرداخته‌اند مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. در این نگاه که با استفاده از روش تحقیق میدانی و کتابخانه‌ای صورت گرفته، امید است آنگونه که شایسته این دست بافته سنتی ایران بوده توانسته باشیم تلاش مردمان هرچند بی‌آلایش و ساده را ارج نهیم.

واژگان کلیدی: نقش‌مایه، گبه، ایل بختیاری، دستبافته.

مقدمه

از آنجائیکه مردمان ایل بختیاری زندگی را با طبیعت آغاز و با آن به پایان می‌رسانند، مکنونات قلبی آنها آغشته از تأثیرات طبیعی بکر و دست نخورده اطرافشان است که به طبع بر زندگی آنها اثر مستقیم می‌گذارد و همانند سنتی اصیل و پایدار در بین آنها باقی می‌ماند. از این رو می‌توان گفت، نقش و نقش‌مایه از طبیعت الهام می‌گیرد و در دستبافته‌های آنها دیده می‌شود.

این نقش مایه‌ها و نقوش که بیشتر به صورت خطوط ساده، زاویه‌دار و هندسی طراحی شده، سادگی را از ذهن بی‌آلایش و بی‌تکلف زنان بختیاری گرفته که این امر با گذشت سالیان سال در طول تاریخ صورت پذیرفته و از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته است.

خانم صور اسرافیل در کتاب «فرش ایران» روند حرکتی نقوش و بافت را چنین بیان می‌نماید:

«چنان‌چه به روش‌های تولید در بافت ایران توجه کنیم بطور کلی سیر حرکات تکاملی بافت، از ساخت نمد و بافت گلیم و گبه (خرسک) و پته‌های ابتدایی تا پیشرفته‌ترین مراحل بافت نظیر بافت فرش‌های ریز بافت و مینیاتوری را می‌توانیم در آن مشاهده کنیم که براساس بعضی ضوابط به دو نوع تولید روستایی و شهری قابل تقسیم بندی می‌باشد. بسیاری از فرم‌های پیشرفته و پرکار طراحی امروز ایران ترکیب تکامل یافته نقوشی است که با خطوط زاویه‌دار و شکسته در روستاها و یا برخی شهرهای کوچک بافته می‌شود».

سیروس پرهام در کتاب «دستبافت‌های عشایری و روستایی فارس»، سیر تاریخی نقوش و طرح‌ها و ویژگی‌های عشایری، روستایی و شهری سه دوره تاریخی را ذکر می‌کند.

الف) قبل از دوران صفویه

ب) دوران صفویه

ج) اواخر قرن ۱۳ هجری، اواسط قرن نوزدهم میلادی (پرهام، ۱۳۶۴، ۱۲)

الف) فرشبافی ایران، بطور عمده ماهیت عشایری روستایی داشته و هنر و صنعتی بود، برآمده از اختلاط و هم جوشی فرهنگ جامعه شبانی و مدنیت ده نشینی. اسلوب بافندگی و مواد مورد کاربرد و شیوه طراحی و نقش برداری دستبافت‌ها منعکس کننده فرآیندها و برآورنده نیازهای تمدن و فرهنگ شبانی روستایی بود و متأثر از نظام داد و ستد و شیوه تقسیم کار خانوادگی و خودبسندگی اقتصادی در جامعه‌ای که فاصله

* کارشناس ارشد پژوهش هنر.

میان تولید و مصرف و جدایی میان تولید کننده و مصرف کننده، یا وجود نداشت و یا این که ناچیز بود و چشم پوشیدنی، طراحی و نقش پردازی بر محور نقشمایه‌های سنتی و باستانی می‌گشت که از آمیزش فرهنگ چادرنشینی و فرهنگ شهری باستانی بر جای مانده در روستاها و آبادی‌های مسیر کوچ ایلات و طایفه‌های کوچنده و یا محل ییلاق و قشلاق برجای مانده از آنها پدیدار شده بود و ماهیت ساده شده هندسی و نیمه هندسی داشت که نیازمند نقشه و طرح‌های از پیش آماده شده نبود و غالباً به شیوه «ذهنی‌بافت» به انجام می‌رسید، همه دستباف‌ها نیز از پشم گوسفندان محلی بافته می‌شد و یا رنگ‌هایی از گیاهان و درختان کوهستان‌ها و مرغزارها و باغ‌های هم جوار رنگرزی می‌شد.

تصویر ۱: ایل در کوچ.

ب) تمدن صفوی، شاید برای نخستین بار در تاریخ، بافت را از ایل‌ها و طایفه‌های متحرک و کوچنده و روستاها و آبادی‌های کوچک به شهرهای بزرگ آورد. کارگاه‌های بافندگی بزرگ و متمرکز در شهرها پدیدار شد و به همراه آنها دگرگونی‌های کمی و کیفی در هنر و صنعت قالیبافی، که متناسب با نیازها و خواسته‌های اشرافیت شهری بود، به وجود آمد.

نقشه و طراحی‌ها نیز برای نخستین بار به دست هنرمندان نقاش و مینیاتوریست‌های زبردست شهری فراهم آمد که ناگزیر از طرح‌ها و نقش و رنگ‌های بغرنج و فاخر و پرشوکتی الهام می‌گرفت. از کاشی سازی و گچ‌بری گرفته تا زریبافی و تذهیب و قلمدان سازی و نقاشی و صحافی و جلد سازی کتاب. به تبع این تحول بنیادی، نقشمایه‌های سنتی و باستانی و طرح‌های ساده شده هندسی جای خود را به طرح‌ها و نقش‌های پیچیده اسلیمی و گل شاخه‌های پیچان و گردان دادند.

بافندگان ایلیاتی، بیش از همه بختیاری‌ها و همسایگان تابستانی‌شان قشقایی‌ها، چیزهایی از نقشمایه‌های فرش‌ها و پارچه‌های شهری برگرفتند و به شیوه خود باز آفریدند.

ج) دوره سوم از اواخر قرن سیزدهم هجری (اواسط قرن نوزدهم میلادی) هنگامی آغاز گردید که پایه‌های استوار تمدن و فرهنگ ایران زمین در برابر رخنه روزافزون استعمار باختری رفته‌رفته سست می‌شد و هویت هنرها و صنعت‌های ایرانی نخست‌در شهرها در برابر جلوه فرهنگ غربی و استعماری رنگ می‌باخت. فرهنگ، رسوم، اعتقادات، عادات، سنت‌ها، غم‌ها، شادی‌ها و هرآن چه می‌تواند تاریخ و سرنوشت این قوم را معرفی کند به نمایش می‌گذارد.

ایل بختیاری، دستبافته، گبه، نقش مایه، کلماتی هستند که در این مقاله به آنها بارها و بارها اشاره شده و هرکدام از این کلمات برای خود کتابی هستند گران‌بها.

۱ـ **ایل بختیاری**: مردمی کوچ نشین در بین کوه‌های غرب ایران.

۲ـ **دستبافته**: هر هنری که بوسیله دست بافته می‌شود را می‌توان جزو دستبافته‌ها نامید که در این مقاله دستبافته مورد بحث گبه بوده است.

۳ـ **گبه**: زیر اندازی با پرزهای بلند هنر مردم ایل گویای زندگی روزمره مردم است، سنت‌ها و اعتقادات آداب و رسوم و تمامی زندگی کوچ نشینی را می‌توان در این دستبافته مشاهده کرد. علت نام گبه برروی این دست بافته به علت پودهای درازی است که بیش‌تر از قالی است در لغت‌نامه دهخدا از گبه به عنوان نوعی قالی که پودهای دراز دارد و یا خرسک یاد شده است.

۴ـ **نقش‌مایه**: نقوشی که در این دستبافته به آن‌ها اشاره شد تماماً با زندگی و سنت‌ها و اعتقادات مردم در ارتباط بوده و خلاصه شده بسیاری از ابزار آلات، فرم‌های انسانی، حیوانی، گیاهی و تمامی نقش‌هایی بوده که در عین سادگی نقش آفرین گبه بوده‌اند.

تصویر ۲: زن بختیاری.

گبه‌ها در طرح و نقش‌های مختلفی چون اشکال هندسی، مربع‌های متحدالمرکز، نوارهای باریک، خطوط موازی، زیگزاگ یا لوزی ساده و بزرگ و اشکال دیگر بافته می‌شوند که به ذکر چند نمونه از انواع نقش مایه‌های گبه می‌پردازیم.

◆ **نقوش باستانی مورد استفاده در بافته‌های عشایری:** این نقوش که از دیرباز در بین عشایر مورد استفاده قرار می‌گیرد قدمتی طولانی دارد و در طول سالیان سال با اندک تغییری بکاربرده می‌شود. یکی از مهم‌ترین این نقش‌ها، خورشید آریایی است که از کهن سال‌ترین نقشمایه‌های باستانی است و اثر آن در یک سیر چندین هزار ساله در بیشتر تمدن‌های کهن بر جای مانده است. این نشانه پر اسرار که از شگفتی‌های تمدن بشری بوده در هنر چین، هند، ژاپن، اروپای عصر مفرغی و آمریکای سرخپوستان قابل مشاهده می‌باشد. (متین‌دوست، ۱۳۸۴، ۱۳)

تصویر ۳: نقوش باستانی.

تصویر ۴: گردونه خورشید (آب ـ باد ـ خاک ـ آتش).

الف: خورشیدـ در نزد اقوام آریایی بخصوص ایرانیان علامت شادکامی، خوشبختی، زندگی و نور که زادگاهش آسمان مرکزی است، می‌باشد. «کهن‌ترین دوره زندگانی نژاد آریایی که بوسیله کتاب هندوان در دسترس است زمانی می‌باشد که آریاییان این دوره تحت تأثیر تظاهرات قوای طبیعی میهن خود که بواسطه زندگانی نیمه چادر نشینی و نیمه آبادی دائماًشاهد آن بودند قوای طبیعت را پرستش می‌کردند. آنان مظاهر سودمند طبیعت مانند آسمان و خورشید و... به عنوان خدایان و موجودات مقدس ستایش کرده (خورشید پرستی) و مورد عبادت قرار می‌داده‌اند». (متین‌دوست، ۱۳۸۴، ۱۴)

کهن‌ترین نمونه خورشید آریایی در آثار هزاره پنجم و چهارم پیش از میلاد در شوش بافته شده و قدیمی‌ترین دستباف ایران که این علامت در آن بکار رفته پارچه‌ای است که دوران اشکانیان از گورهای خمره‌ای مغان آذربایجان بدست آمده است. خورشید آریایی تا پیش از روزگار هخامنشیان بازوان خمیده و منحنی و هیأت تقریباً مدور داشته و بعدها خطوط و اضلاع آن مستقیم و هندسی و زاویه‌های قائمه شده است. به اعتقاد گروهی از باستان شناسان طرز قرار گرفتن اضلاع و جهت خمیدگی و شکستگی بازوان این نگاره مسیر عقربه‌های ساعت را نشان می‌دهد و هریک از چهار خانه‌های این نشانه جای یکی از عناصر چهارگانه آب ـ باد ـ خاک ـ آتش بوده که در آیین ایران باستان عناصر سازنده عالم هستی بوده است. استفاده این نقش در ترنج‌ها می‌تواند اشاره‌ای باشد به مرکزیت خورشید در تمدن ایران باستان.

ب: گل هشت پر: یکی دیگر از نقوش باستانی گل هشت پراست که به صورت گلبرگ‌های یک در میان سفید و سیاه یا تیره و روشن می‌باشد و دست کم دو هزار و چهارصد سال است که از روزگار قالی پازیریک تا به امروز بی‌کم و کاست مورد کاربرد حوزه فرشبافی عشایری و روستایی ایران قرار می‌گیرد. این نقش و هم چنین دوازده پر ساده و یک رنگ از دوران تمدن سکایی و ماد و هزاره دوم پیش از میلاد وجود داشته اما تا پیش از کشف پازیریک این نمونه خاص دورنگ، در هیچ یک از آثار باستانی دیده نشده است. (دادفر، ۱۳۸۵، ۱۴)

ج: **سرو**: یکی از نقوش باستانی ایران است که از دوران عیلامی- آشوری و هخامنشی متداول بوده و نقش نمادین و ماهیت رمزی دارد. سرو به عنوان درخت مقدس و یک مظهر رمزی و مذهبی و نشانه‌ای از خرمی و همیشه بهاری و نیز مردانگی است که درابتدا در تمدن آشوری و عیلامی و سپس در هنر هخامنشی دیده می‌شود. درخت سرو در

هیأت اصلی و طبیعی خود در هنرها ظاهر می‌شود. حالت زیور و نگاره زینتی ندارد و تنها تفاوت بارز آن با سرو واقعی در شیوه نگارگری مقطعی است که برش عمودی درخت سرو را با شاخه‌های افقی مجسم می‌سازد. به حکم همین منزلت مذهبی است که در سنگ نگاره‌های تخت جمشید، در بدنه پلکان‌های شرقی کاخ آپادانا دیده می‌شود.

زیرا در نظر ایرانیان باستان در آن زمان درخت سرو از اهمیت زیادی برخوردار بوده و سمبل گیاهی نامیده می‌شده ضمن این که به درخت زندگی در میان مردم نیز مشهور بوده است.

تصویر ۵: طاووس.

تصویر ۶: سرو.

در هنر پارتی و ساسانی سرو دیگر یگانه درخت مقدس نیست و رفته‌رفته جای خود را به درختان دیگر می‌دهد و تقریباً پیکره‌اش محو می‌گردد. هرچند به حکم فراوانی نگاره‌های سروی در هنر بافندگی ایل بختیاری و طوایفی از لرهای فارسی علی‌رغم از میان رفتن دستباف‌های لری عهد باستان، منزلت آن هم چنان مستدام و برقرار می‌ماند. لیکن این منزلت دیگر، بار مذهبی و حتی رمزی ندارد و صرفاً مداومت یک نقشمایه سنتی است.

مرحله دوم در شکل پذیری نقش سرو با نفوذ تمدن اسلامی شروع و هم زمان سرو از ریشه‌های باستانی جدا می‌شود.

از سده ششم هجری به بعد نگاره‌های سرو- بته و سرو منقش از صورت‌های ساده تزیینی بیرون می‌آید. بته جقه‌ای، شکل شیوه یافته کامل و نهایی خود را می‌یابد. (پرهام، ۱۳۸۴، ۲۱)

بافندگان نیز همانند دیگر هنرمندان از رمزها و سمبل‌های تمدن و فرهنگ خود بهره‌ور شده و بسیاری از نقش‌های سمبلیک را به همان صورت رایج و مرسوم پاره‌ای را به شیوه خاص خود در تار و پود دست بافته‌های خویش می‌نشانده‌اند. در آیین‌ها و فرهنگ و تمدن باستانی ایران نقشمایه‌ها بیشتر از آن چه جنبه تزیینی داشته باشد هویت نمادین و سمبلیک دارند و وظیفه و رسالتی به عهده می‌گیرند.

یکی از مسایلی که در پایدار بودن نقوش باستانی در دستبافت‌های عشایر تأثیر داشته است عدم ارتباط ایلات با مراکز شهری بوده که موجب حفظ اصالت‌ها و سنت‌ها در این مردم شده است و هم چنین دور بودن از نوسانات اقتصادی، مطامع مالی و فشارهای سیاسی باعث به وجود آمدن آثاری می‌شود که نه تنها بازی عینی و روزمره زندگی، بلکه نیازهای روحی و معنوی را نیز برآورده می‌کند.

گبه و نقش‌مایه‌های آن

گبه‌ها در طرح و نقوش مختلفی چون اشکالی هندسی، مربع‌های متحدالمرکز، نوارهای باریک خطوط موازی، زیگزاک یا لوزی ساده و بزرگ و اشکال دیگر بافته می‌شوند که به ذکر چند نمونه از انواع طرح در گبه می‌پردازیم:

الف- ترنج‌های لوزی شکل

طرح ترنج‌های لوزی شکل گاهی بصورت خیلی مشخص و منظم هندسی و گاهی بصورت نامنظم و بی‌قاعده و توام با تخیل بافنده بافته می‌شود. «تصاویر ۷ و ۸ و ۹» نقشمایه‌های لوزی و نیم لوزی درون گبه و نقش مایه‌های پیوسته دندانه‌دار حاشیه‌ای نشان داده شد.

تصویر ۷: ترنج لوزی شکل.

تصویر ۸: ترنج لوزی شکل.

تصویر ۹: ترنج لوزی شکل.

ب- طرح درخت زندگی

طرح درخت زندگی از طرح هائیست که مفهوم و نمادی دارد و منسوب به اقوام لرستان است از نقوش متداولی است که قشقائیها نیز می‌بافند. فرم آنها بهیچ عنوان استاندارد نیست و امکان دارد که نقوش درخت با نقوش دیگری چون پرندگان، میوه و گل همراه باشد. هر بافته درختی متمایز از بافته درختی دیگر است چرا که هردرخت شبیه دیگری نمی‌شود. این طرح در گبه بندرت از پشم خود رنگ بافته می‌شود، اکثراً بارنگهای بسیار شاد و روشن بخصوص روی زمینه لاکی رنگ دیده می‌شود. «تصاویر ۱۰ و ۱۱» (تناولی، ۱۳۶۸، ۶۰)

تصویر ۱۰: درخت زندگی و پرنده.

تصویر ۱۱: درخت زندگی و پرنده.

پ- طرح ترنج همراه با سر ترنج

ترنج همراه با سرترنج در گبه نقشی است که بطور مشخص مفهوم توتم[1] دارد. (عمید، ۱۳۵۶، ۳۴۹) سرترنج از بالا و پائین ترنج حرکت کرده و بهم می‌رسد و تشکیل ترنج بزرگی را می‌دهد که دو نوع نادر است. «تصویر ۱۲»

تصویر ۱۲: سرترنج.

ت- طرح شطرنجی یا قابقابی

ساده‌ترین فرم قابقابی در بافته‌های گبه مجموعه‌ای از قابهاست که ترکیبی از رنگهای روشن زیبا را نشان می‌دهد. شباهت این نوع بافته‌ها به طرح‌های نقاشی معاصر کلی «KIEE» زیاد است. گاهی درون هر قاب نقوش ساده یا نقوش تجرید بافته دیگر دیده می‌شود.

سیر تکاملی این طرح رااز ساده‌ترین تا کامل‌ترین آنها نشان می‌دهد. منبع و منشأ این طرح احتمالاً ارتباطی با طرح قابقابی باغی بختیاری دارد. «تصاویر ۱۳ و ۱۴و ۱۵»

تصویر ۱۳: قابقابی.

تصویر ۱۴: باغی بختیاری.

تصویر ۱۵: قابقابی.

ث- طرح گل و بته

یکی از رایج‌ترین طرح‌های گبه در بین عشایر قشقائی و طایفه کشکولی طرح گل فرنگ است که بنظر می‌آید ابتدا ملهم از نقوش تزئینی فرانسوی بوده و بتدریج تجرد یافته و حالت طبیعت گرایانه و سایه روشن خود را از دست داده و هم اکنون بصورت نسبتاً تجریدی در بافته‌های گبه بکار می‌رود. «تصویر ۱۶»

تصویر ۱۶: گل و بوته

ج- طرح فلفل نمکی

طرح فلفل نمکی گروه وسیعی از گبه را در بر می‌گیرد اکثر طوایف و عشایر در جنوب غربی ایران این طرح گبه را می‌بافند و چون به نظر دلالان بازار فرش بی‌نقش می‌آید معمولاً به طور تقلبی برروی آن نقوشی اضافه می‌کنند و باین ترتیب فرش را از اصالت دور می‌کند. «تصاویر ۱۷ و ۱۸»

تصویر ۱۷: فلفل نمکی.

تصویر ۱۸: فلفل نمکی.

چ- طرح کف‌ساده

طرح کف ساده بندرت در گبه دیده می‌شود و می‌توان این طرح را به دو دسته تقسیم کرده اول دسته‌ای که کاملاً ساده و ابتدائی هستند که نوعی کف پوش ساده، گاهی رواندار است. نوع دوم که بصورت کف ساده و نقشی دیگر در مرکز قالی دیده می‌شود. «تصاویر ۱۹و ۲۰»

تصویر ۱۹: کف ساده.

تصویر ۲۰: کف ساده.

ح- طرح تصویری

این طرح احتمالاً گروه کمتری را در گبه بخود اختصاص داده است. زمینه قالی با حیواناتی مانند گوسفند، برههایش، طاووس، مرغان در حال پرواز و مگس‌ها، ماهی وزنی در حالیکه جارو در دست دارد طراحی شده است حاشیه‌های اطراف بوسیله بته‌های گل ونقشی که دارای پیچ و تاب است تزئین شده است. «تصاویر ۲۱و ۲۲»

تصویر ۲۱:

تصویر ۲۲:

خ- طرح اردک

طرح اردک نمایشگر تکرار و قرینه است که در هر ردیف شبیه نقش گلدان تکرار شده است و تمام زمینه را می‌پوشاند. «تصویر ۲۳»

تصویر ۲۳: قرینه و تکرار (اردک).

د- طرح شیری

گبه شیری نوعی گبه با نقش شیر است که معمولاً روی قالیچه در وسط چادر از آن استفاده می‌شود و برای صاحب چادر نشانه غرور و دلیری است و بدلیل نرمی و لطافتی که گبه‌ها دارند گاهی بعنوان رواندار هم بکار می‌روند و رواندار گبه شیردار برای صاحب آن نیرو و قدرت قلب را ارمغان می‌آورد. گبه‌های شیری معمولاً در تعداد کمی بافته می‌شوند چرا که جنبه تجاری ندارند و بیشتر به صورت ذهنی و از تخلیات بافنده الهام می‌گیرند و بهمین دلیل معمولاً تناسبات نقش رعایت نمی‌شود و شیربافته شده در گبه‌های شیری تلفیقی از نقش شیر و حیوانات دیگر است که در رنگهای متنوع و با ظرافتی خاص بافته می‌شود. رنگ آمیزی اکثر شیرها از رنگ‌های طبیعی و گیاهی است با استفاده از گیاهان محلی و با طریقه خاص عشایر انجام می‌شود. در قالیچه‌های شیری نقش شیر موضوع اصلی قالیچه است و بقیه زمینه با حیوانات دیگر پر می‌شود و منظره‌ای از جنگل و سلطان آن شیر خودنمائی می‌کند. گبه‌های شیری که معمولاً به تعداد کم بافته می‌شده بتدریج در حال از بین رفتن است. جنس تار و پود در گبه‌های شیری فارس از پشم و در گبه‌های شیری بختیاری از نخ پنبه است.«تصاویر ۲۴ و ۲۵» (تناولی،)

تصویر ۲۴: شیری.

تصویر ۲۵: شیری همراه با ستاره و گل و بوته.

ذ) طرح سرتاسری

یکی از رایجترین طرح‌ها است که معمولاً با نقوش بته، ستاره‌ها، یا مجموعه‌ای از نقوش هندسی دیگر بافته می‌شود. نادرترین نقوشی که در این گروه است ستاره‌های هشت پر است. معمولاً این نمونه توسط لرها در اطراف بهبهان بافته می‌شود. «تصویر ۲۶»

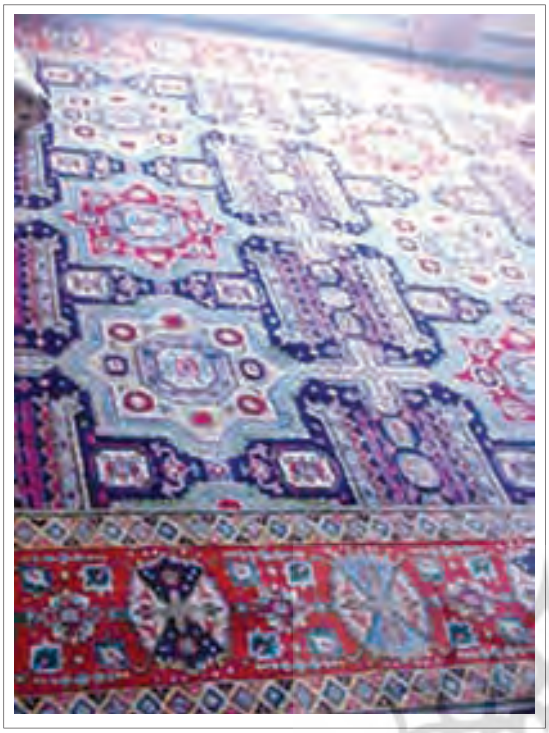

تصویر ۲۶: ستاره هشت پر

ر) طرح محرمات مورب (زیگزاگ)

این نمونه طرح اکثراً توسط ساکنین جنوب غربی ایران بافته می‌شود و «بازار صرفاً به محرمات معروف است و معتقدند که این نقش ملهم از ضریح امام رضا(ع) مشهد است و معمولاً بصورت چند نقش زیگزاگ به رنگهای آبی، صورتی، سفید، صورتی سیر و لاکی می‌باشد. «تصاویر ۲۷ و ۲۸»

تصویر ۲۷: زیگزاگ.

تصویر ۲۸: زیگزاگ با زمینه آبی.

ز) نقوش در ارتباط با اعتقادات مردم بختیاری

یک سری از نقوش مورد استفاده در ایلات بخصوص بختیاری‌ها نقوشی هستند که به اعتقادات مردم این خطه برمی‌گردد و با رنگ (به علت زندگی در طبیعت و رنگهای متنوعی که در طبیعت وجود دارد) آن چنان عجین می‌شوند که گویی از دنیایی دیگر توسط پریان نقش زده شده است. یکی از این نقوش، نقش آل باوری است به معنی باور داشتن آل. موجودی منفور در نزد ایل است و آن چنان در ذهن مردمان ایل بخصوص زنان نقش بسته که حتی برروی بافته‌هایشان نمایان می‌شود. «تصویر ۲۹»

تصویر ۲۹:

س) نقوش انسانی

یکی دیگر از نقش‌های استفاده توسط لرهای بختیاری در گبه‌ها نقش انسان است که از اهمیت زیادی برخوردار می‌باشد و مهم بودن وجه او را مطرح می‌سازد.

زنان بافنده، انسان را به طرزی کودکانه ساده نقش می‌زنند. این نقش بقاء آدمی را در ذهن او تقویت می‌سازد و با زبان بی‌زبانی بیان می‌دارد. «باید زندگی کرد حتی بر صفحه‌دار».

نقوش انسانی بافته شده نیز زندگی می‌کنند آنها در ارتباط با همنوع، خانه، حتی حیوانات خویش هستند و بدین طریق شیرین بودن زندگی را با وجود تمام مشکلات، فریاد می‌زنند. «تصاویر ۳۰ و ۳۱و ۳۲ و ۳۳»

تصویر ۳۰: نقوش انسانی.

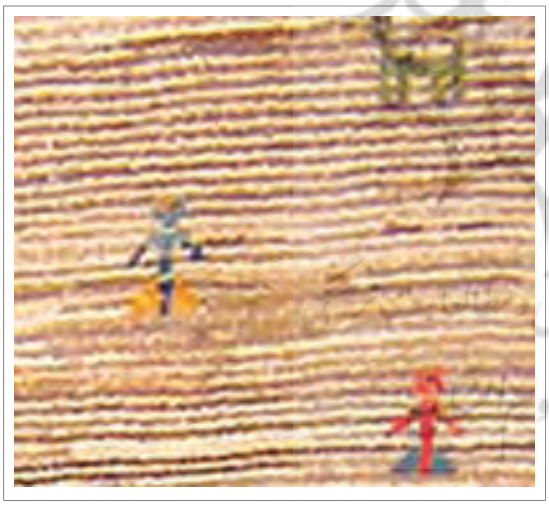

تصویر ۳۱: نقوش انسانی.

تصویر ۳۲: نقوش انسانی.

تصویر ۳۳: نقوش انسانی.

ش) نقوش حیوانی

بختیاری‌ها از آن چه که در پیرامونشان وجود دارد الهام گرفته و نقش آفرینی می‌کنند. یکی از این موارد حیوانات می‌باشند که به دو دسته اهلی و وحشی تقسیم می‌شود. مردم ایل قسمت اعظم زندگی خود را با حیوانات اهلی می‌گذرانند. از جمله گوسفند، بز، مرغ، اسب، قاطر، ... که در فراهم کردن آسایش ایل نقش بسزایی دارند. گروه دیگر، حیوانات وحشی، پرندگان، ماهی‌ها و حشراتی هستند که در طول کوچ و در محیط اطراف با ایل برخورد می‌کنند و به نوع غیر مستقیم با آنها زندگی می‌نمایند.

نمونه‌ای از این حیوانات وحشی شیر و پلنگ هستند که نقش آنها در گبه‌های بختیاری بسیار دیده شده این نوع گبه‌ها که از زیبایی خاصی برخوردارند، علاوه بر اهمیت باستانی شیر در فرهنگ یاران و بویژه رابطه تمثیلی خاصی که میان مظهر شجاعت و دلاوری با امیرالمومنین علی(ع) برقرار شده، مسلماً با فراوانی این حیوان در منطقه ارتباط دارد زنان ایل با ذهنی خلاق و دستی قدرتمند در اجرا و با الهام از این گونه حیوانات، نقوش زیبا و شگرف خلق می‌کنند که بسیار ساده و شیوه یافته شده می‌باشد. حتی رنگ را هم از طبیعت اطراف گرفته و باعث به وجود آمدن آثاری می‌شوند که صحنه‌هایی از طبیعت را به گونه‌ای در جلو چشم بیننده نمایان می‌سازد.

بختیاری‌ها علاوه بر این که هیأت حیوانات را به صورت ساده نقش می‌زنند، تأثیر آنها را نیز بر طبیعت به صورت اشکال انتزاعی درآورده و در بافته‌هایشان جای می‌دهند. مثلاً نقش دندان موش که در بین آنها به «دوندون موشی» معروف است از اثر دندان موش بر روی اجسام گرفته شده و یا نقش «سول سوم خری» که اثر سم حیوانات باربری مانند قاطر و اسب برروی خاک است.

نقش دیگری که دید قوی و تیزبین مردمان ایل را به نمایش می‌گذارد، نقش «جنگلی» است. این نقش را می‌توان به دو قوچ که سرشاخ شده‌اند و از بالا دیده می‌شوند تشبیه نمود که گویی شاخ هایشان در چنگ هم گرفتار آمده است. قوچ‌ها مواقع خاصی سرشاخ می‌شوند، در این جدال بیننده فقط شاخ قوچ‌ها را می‌بیند که به یکدیگر گره خورده؛ به همین خاطر در نقش آفرینی از این مراسم، این قسمت از بدن دو حیوان از هرچیز دیگر در ذهن بافنده اثر می‌گذارد و به صورت نقشی در بافته‌هایشان اجرا می‌گردد. «تصاویر ۳۴ و ۳۵ و ۳۶»

تصویر ۳۴: نقش حیوانی، اسب در حال تاخت و قوچ.

تصویر ۳۵: گوزن.

تصویر ۳۶: نقش حیوان، قوچ.

گل در نقوش بختیاری

گل‌های زیبایی اطراف عشایر بختیاری، انگیزه‌ای دیگر برای زنان ایل در بافته‌هایشان می‌باشد روح لطیف زنانه و احساس پاک آنها باعث می‌شود که گل، نقش مهمی در جای جای زندگیشان داشته باشد و به طرزی زیبا و اعجاب انگیزی این لطافت را از ذهن بر بافته‌ها می‌نشانند. آنها نقوش گل‌های طبیعی را مال خود کرده و به صورت اشکال تجریدی درآورده‌اند. پس حضور تنگاتنگ زن بافنده را در طرح می‌توان مشاهده کرد حضوری که باعث به وجود آمدن زیباترین و ارزشمندترین بافته‌ها می‌گردد.

نقش «بلگ بیدی» یا برگ بیدی که از برگ‌های پشت سر هم شاخه‌های درخت بید گرفته شده است. و یا گل «حرمی» یا چهار رنگی که چهار گل تکی در کنار هم به تصویر می‌کشد. یا گل «گرده» که به صورت نقش‌هایی در متن به شکل جدا از هم شبیه لوزی‌های توپر با اشکال دیگر آورده می‌شوند و برداشتی از گل‌های پراکنده در اطراف آنهاست و یا گل سرخی که با لطافت و زیبایی خاصی بر تابلوی بانوی ایل نقش می‌بندد همه و همه نشانی از حس زیبادوستی و در عین حال شادابی و لطافت روح زنان ایل است که از برخورد با طبیعت بدست آورده‌اند و بدون هیچ دروغ و ریایی در جلو چشمان مشتاقان قرار می‌دهند.

بطور کلی زنان بافنده به هر نقشی گل می‌گویند که هرکدام ریشه در طبیعت دارد. مانند گل «برفی» که از دانه‌های زیبا و متنوع برف گرفته شده یا گل «شطرنجی» که از دو نوع لوزی ساده و لوزی پله پله تشکیل شده است و یکی از قدیمی‌ترین گل‌های مورد استفاده در بافته‌ها می‌باشد.

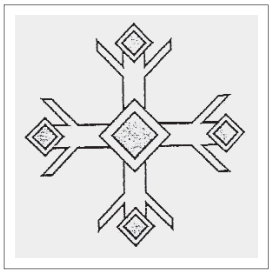

گلنسا

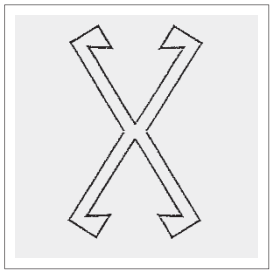

چنگکی

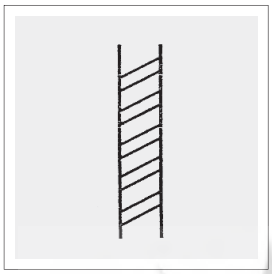

برگ

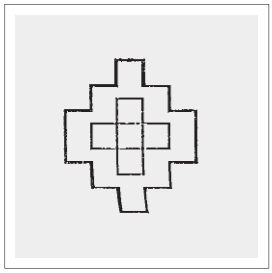

گلگرده

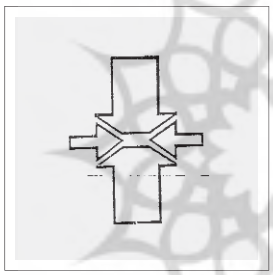

حرمی

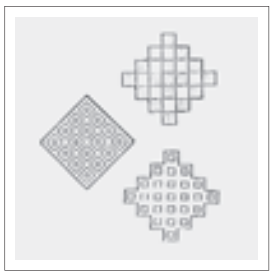

شطرنجی

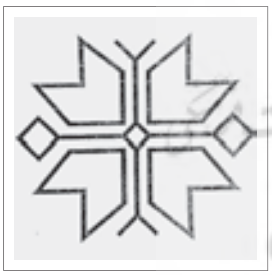

برفی

ابزار و اشیاء پیرامون در صحنه بافته‌های ایل

اشیاء مورد استفاده در ایل یکی دیگر از مواردی است که زنان برای پر نمودن بافته‌هایشان بکار می‌گیرند. این اشیا و ابزار، وسایلی است که مردمان ایل روزانه بطور مداوم با آنها سرو کار دارند و از آنها استفاده می‌کنند. شکل و فرم این اشیاء، همانند موارد دیگر وارد ذهن بافنده شده و به طرزی ساده و گویا از آن تراوش می‌نماید. در بین این ابزار می‌توان از «اره» نام برد. اره که در بریدن شاخ و برگ درختان بلوک و یا گیاهان بکار برده می‌شود با نقش مهندسی دانه‌دار مثلثی

شکلش می‌تواند در کامل کردن نقوش متن بافته‌ها، مکمل خوبی باشد. هم چنین این نقش قله کوه‌های منطقه را تداعی می‌کند که از دور دست به آنها نگاه می‌کنیم.

بختیاری‌ها در بستن بار به هنگام کوچ سریع عمل می‌کنند و این به دلیل گذر از راه‌های پرپیچ و خم کوهستانی است که باید قبل از رسیدن سرما از آنها بگذرند. آنها برای بستن بار از وسیله‌ای به نام «هچه» استفاده می‌کنند که به انتهای آن نوار و ریس بسته می‌شود و سایل و لوازم را روی حیوانات باربر محکم نگه می‌دارد. این شکل نیز در بافته‌های عشایر دیده شده است.

هم چنین آنان از سیخ‌هایی برای برهم زدن آتش و یا جابجایی قابلمه و کتری استفاده می‌کنند که به آن «آچار» می‌گویند. البته عشایر کوچنده با ابزاری به این نام آشنایی ندارند و این توسط عشایر ساکن متداول شده است.

از اشیاء دیگری که الهام بخش زنان ایل بوده چراغ‌هایی است که به هنگام شب روشن می‌گردد و نور و روشنایی و گرمی را به خیمه و چادر آنها به ارمغان می‌آورد.

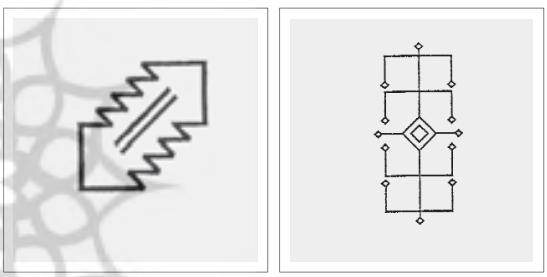

ابزار آلات

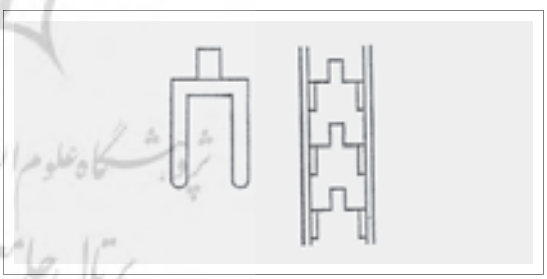

ابزار آلات

تصویر ۳۸: ابزار آلات

◆ ترکیب بندی در گبه‌ها و ارتباط نقش و رنگ در آن

یکی از مهم‌ترین مسایل در گبه‌های بختیاری ترکیب نقش و رنگ در کنار یکدیگر است و همین امر در شناخت گبه‌ها به عنوان یک اثر هنری ارزشمند بسیار مؤثر می‌باشد.

زنان بافنده طبق نقشه‌ای می‌بافند که از وجودشان الهام گرفته شده و چنان طرح راهمراه با رنگ برروی گبه‌ها حک می‌کنند که گویی هنرمندی قادر و مطلع از تمام دانش زیباشناسی، دستورالعمل آن را داده است. این نقش‌ها که از احساسات پاک زنان سرچشمه می‌گیرد، ارزشی بس گرانقدر دارد و نشان دهنده تقویت حس زیبادوستی در آنان می‌باشد که به علت برخورد مداوم با طبیعت و زیبایی‌های آن بدست می‌آید و این زنان را در زمره هنرمندان بزرگ قرار می‌دهد.

آقای دکتر احمد صبور اردوباری، درباره حس زیبایی در انسان می‌گوید: «زیبایی یکی از عوامل معنوی است که موجب بهبود احساس در انسان شده و هر عاملی که احساس زیبایی را سبب شود، باطبع وسیله‌ای از مهم‌ترین وسایل بهبودی، بلکه وسیله ارتقاء احساس خواهد بود». (اردوبادی، ۷۴)

از اشکال طلایی می‌توان به مربع شاخص و مستطیل طلایی اشاره کرد. مربع شاخص مربعی است که بیشتر اشکال و گستره‌ها از آن زاده شده و تکمیل می‌گردند. از تقسیم بعضی گبه‌ها می‌توان، به مربع شاخص در آن پی‌برد. حتی بعضی از آنها خود، از یک مربع تشکیل شده است. «تصویر ۳۹»

تصویر ۳۹: تقارن مرکزی.

مورد دیگری که در ترکیب بندی گبه‌ها نقش فراوان دارد، تقارن بوده. که از طبیعت و هم چنین ساختار طبیعی انسان گرفته شده، موجب به وجود آمدن کمپوزسیون‌های قرینه در آثار زنان بافنده می‌شود که هم کل سطح گبه و هم در نقوش جزیی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این آثار قرینه، خط تقارن و نقطه تقارن هردو مورد نظر است که نقطه تقارن عموماً مرکز بافته شود و الهام گرفته از مرکزیت خورشید است که ریشه در اعتقادات باستانی عشایر دارد.

گستره‌های استفاده شده در نقوش گبه‌ها از گستره‌های هندسی است که مربع، مستطیل و مثلث شاخص‌ترین آنها می‌باشد. در بعضی از این گبه‌ها نقوش برزمینه‌ای ساده و تک رنگ قرار داده شده که باعث نمایان‌تر شدن این نقش‌ها می‌گردد. رنگ زمینه‌ها با رنگ نقوش هماهنگی دارد و طبق قوانینی استوار است. اگر رنگ زمینه روشن باشد رنگ‌های استفاده شده در نقوش تیره، و اگر رنگ زمینه تیره

باشد برای نقش‌ها از رنگ‌های روشن استفاده می‌کنند که در هردو مورد نقوش مشخص‌تر، و از درخشندگی خاصی برخوردار می‌شوند. در بیشتر موارد برای رنگ زمینه از قرمز، زرد و سومه‌ای استفاده می‌کنند که این رنگ‌ها در زیبایی بافته‌ها نقش بسزایی دارند و توجه بیننده را به خود جلب می‌نماید.

در گروه دیگری از این ترکیب، نقش‌ها چنان در سطح بافته پخش می‌شوند که زمینه در میان این نقوش هضم می‌گردد و خود قسمتی از نقش را به وجود می‌آورد. در این گونه گبه‌ها بافنده بیشتر مراسم مختلفی از جمله عروسی، جشن‌ها و روال زندگی در ایل یا دهکده را به نمایش می‌گذارد.

یکی از عوامل مؤثر در هماهنگی و یکپارچگی نقش و رنگ در بافت گبه‌ها، نظم می‌باشد، که خود زاییده شعور انسان است و در ابتدا برای شروع و سپس همراه با اراده موجب ایجاد اثری هنری می‌گردد و این امر، منشأ در طبیعت دارد چرا که طبیعت نیز دارای هماهنگی و نظم است و تغییر و تحولات در آن با نظم و روند خاصی صورت می‌پذیرد و زنان بافنده این که ارتباطی تنگاتنگ با طبیعت دارند نظم را از آن گرفته و در بافته‌هایشان منعکس می‌کنند. این پیوند در گبه‌ها به صورت ریتم، تعادل، تقارن و هماهنگی نقش، رنگ و حتی رنگ با رنگ یا نقش با نقش نمایان می‌شود و تمام این عوامل در ارتباط با هم و با احساس توأم است که منجر به خلق تابلویی شاعرانه می‌شود. تابلو شعری که کلماتش نقش و رنگ و وزن و قافیه‌اش ریتم و تقارن و اثرش ارتقاء روح انسان می‌باشد.

بانوی ایل هر گره‌ای که بر صفحه سپیددار می‌زند با زمزمه‌های زیبایی توأم است که زیر لب می‌خواند. زمزمه‌هایی که از نقطه‌ای آغاز و به اوج می‌رسد، آرام می‌شود و به سکوت منتهی می‌گردد و بازتکرار و تکرار، این زمزمه‌ها با موسیقی ضربه‌های دفتین بر پیکر دار تکمیل می‌گردد و چنان کلمات بافته خویش را کنار هم می‌چیند و جفت می‌کند و گویی از ازل یکی بوده‌اند و پیوندی ناگسستنی دارند.

نقش‌های گبه تصویرهایی است از شعر، نقاشی، افسانه و موسیقی که صدای شانه‌های بافندگان همواره در لابه‌لای این نقش‌ها و رنگ‌ها به گوش می‌رسد. صدای زندگی در آمیزه غریب رنگ وموسیقی، بیانگر مردمی است که زندگی‌شان در متن سرنوشتی نامعلوم بافته می‌شود و این بافته‌ها لحظه نامنتظری را ثبت می‌کنند که از آغاز نا مشخص به پایانی نامعلوم می‌رسند. «تصویر ۴۰»

تصویر ۴۰: افسانه.

موارد استفاده گبه

زندگی چادرنشینی در کوهستان‌های ناحیه فارس، با کوچهای مکرر در سرزمین ناهموار و خشن و تضاد با قالی‌های ظریف و قشنگ و لطیفی است که در این ناحیه تولید می‌شود و این زمانی است که عشایر در زندگی روزمره گبه و گلیم را برای استفاده خودشان بکار می‌برند. در اطراق موقت چند روزه و چند ساعته که روی زمین ناهموار با وقت کم و ناکافی برای استراحت بر پای می‌شود گبه‌های نرم و ضخیم، به عنوان زیرانداز برای نوزدان بکار برده می‌شود و بعد از کوچ با رسیدن تابستان یا اوایل زمستان عشایر زمین را برای برپائی چادرها آماده می‌کنند و از قالی‌ها برای زیرانداز در چادرها استفاده می‌کنند اما قشنگترین گبه‌ها را برای مهمانان خاص و محترم پهن می‌کنند همچنین گبه با پرزهای بلند و پودهای متعدد در شب‌های سرد کوهستانی تابستان بعنوان روانداز نرم، گرمای لازم را به بدن می‌دهد.

نوع دیگر از گبه وجود دارد که به گبه پتوئی معروف است که با پرز بلند بصورت دو رو بافته می‌شود.

جدول شماره ۱: نقش مایه‌های گبه

نقش‌مایه‌های گبه	
نقوش باستانی	نقوشی که از زمانهای بسیار دور بین عشایر مورد استفاده قرار می‌گرفته
ترنج‌های لوزی شکل	ترنج‌هایی شبیه لوزی بصورت خیلی مشخص و منظم و گاهی نامنظم و بی‌قاعده
درخت زندگی	درخت و نقوش دیگری مثل پرندگان، میوه و گل
شطرنج	مانند شطرنج مربع مربع و با طرح قابقابی باغی بختیاری ارتباط دارد
گل و بوته	یکی از رایج‌ترین طرح‌های گبه در بین عشایر
فلفل نمکی	طرحی ساده و گاهی بدون نقش
کف ساده	نقوش ندارد و ساده باف تصویری همراه با نقشمایه‌های حیوانات و انسان
اردک	نقوشی هستند که در بافت تکرار می‌شوند.
شیری	نقش شیر همراه با حیوانات دیگر
سرتاسری	نقوش بته، ستاره‌های هشت‌پر
محرمات مورب	نقوش زیگزاگ
انسانی	نقوش کودکانه ساده و روزمره
حیوانی	نقوش به دو دسته اهلی و وحشی تقسیم می‌شوند.
آئینی	نقوش همراه با باورها

نتیجه‌گیری

نقشمایه‌های بکار رفته در گبه حاصل زندگی مردمی می‌باشد که همواره با طبیعت روزگار می‌گذرانند و بدنبال زندگی و دامهای خود از مکانی به مکان دیگر نقل مکان (کوچ) می‌کنند و رنگ‌های طبیعت را با رنگ‌های دستبافته‌های خود در می‌آمیزند و نقش انداز زندگی خود در دستبافته‌ها می‌باشند هر دستبافته‌ای برای خود داستانی را بازگو می‌کند و یک زندگی را نقش می‌زند. نقوش با تمامی سادگی گویای هنر و ذوق بافنده‌گانی خبره و چیره دست است که با دانشی نه علمی بلکه عملی و تجربی به آن دست یافته‌اند. می‌توان اینگونه عنوان کرد که نقوش استفاده شده در گبه طرح‌هایی از طبیعت و ابزار آلات زندگی کوچ نشینی بوده و بطرز زیبایی ساده شده و بر تارو پود گبه نقش بسته است که در طول دوران‌های متفاوت، قبل از دورهٔ صفویه تا کنون تکمیل شده و همچنان سادگی نقش مایه‌ها را می‌توان در آنها مشاهده کرد.

پی‌نوشت

۱- **توتم**: درختان یا حیوانات که در قدیم میان برخی از اقوام و طوایف رواج داشته که به یک درخت یا حیوان مخصوصی ادای احترام کرده و آنرا حافظ و نگهبان قوم و قبیله خود می‌دانسته‌اند

فهرست منابع

۱- پرهام، سیروس. **دستبافت‌های عشایری و روستایی فارس**. تهران. انتشارات امیرکبیر، ص ۱۲، ۱۳۶۴.

۲- تناولی، پرویز. **قالیچه‌های تصویری ایران**. تهران. انتشارات سروش، ۱۳۶۸.

۳- دیگار، ژان پیر. **فنون کوچ نشینان بختیاری**. ترجمه: کریمی،

اصغر. انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰-۱۳۶۹.
۴- متین دوست، احمد. **باورهای آریاییان**. اصفهان. انتشارات چاریاغ، ۱۳۸۴.
۵- داد فر، ابوالقاسم. **درآمدی بر اسطوره‌ها و نمادهای ایران و هند در عهد** باستان، تهران، انتشارات کلهر، ۱۳۸۵.
۶- نامه نور. **ویژه‌نامه ایل بختیاری. بنیاد فرهنگ و هنر ایران**. شماره هشتم. و نهم، خرداد ۱۳۵۹.
۷- تناولی، پرویز. **قالیچه‌های شیری فارس**. انتشارات دانشگاه تهران.
۸- صوراسرافیل، شیرین. **فرش ایران**، سیری در مراحل تکمیلی فرش. تهران. انتشارات فرهنگسرا.
۹- اردوبادی، احمد. **اصالت در هنر و علل انحراف احساس** هنرمند، ص۷۴.

منابع تصویری

۱- بهارناز، محمدرضا، **مسافران جاودانه کوه‌ها و دشت‌ها**، تهران. انتشارات سروش. ۱۳۷۰.
۲- مرادی غیاث‌آبادی، رضا. **فرهنگ نامه عکس ایران شماره ۱۰**. نگاره‌های پیش از تاریخ ایران. تهران. انتشارات نوید شیراز، ۱۳۷۶.

اینترنت

www.bakhtiyari.com
www.Gabeh.com
www.Gabehbakhtiyari.com

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی